

## بصیرت در لغت

بصیرت در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است.<sup>۱</sup> در اصطلاح، بصیرت عبارت از قوه ای است در قلب شخص که به نور قدسی منور بوده و به وسیله آن حقایق امور و اشیاء را درک می کند، همان گونه که شخص به وسیله چشم، صورت ها و ظواهر چیزها را می بیند.<sup>۲</sup>

برخی از محققان درباره بصیرت گفته اند که بصیرت، شناخت و معرفت و نیز اعتقاد حاصل شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور است.<sup>۳</sup>

## بصیرت در قرآن

در قرآن کریم، مشتقات «بصر» ۱۴۸ بار و واژه «بصیرت» دوبار تکرار شده است. به طور کلی واژه «بصر» در متون اسلامی، گاه درباره بینایی ظاهری و حس، و گاه درباره بینایی باطنی و عقلی به کار می رود.

به تعبیر دیگر، مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: دیده عقل آنها نزدیک بین است. آینده خود و جهان را نمی بینند و ادراکات آنها در محسوسات خلاصه می شود، و به تعبیر زیبای قرآن:

« يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون » از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند حال آنکه از آخرت غافلند.<sup>۴</sup>

این دسته، هر چند به ظاهر بینا هستند، ولی در فرهنگ قرآن و حدیث، کور محسوب می شوند. در همین رابطه امام علی (ع) در یکی از سخنرانی های خود در مدینه به این نکته مهم، این گونه اشاره می کند: ما کل ذی قلب

<sup>۱</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۱۸ .

<sup>۲</sup> - موسوعه کشف اصطلاحات الفنون

<sup>۳</sup> - ترتیب العین، ج ۱، ص ۱۶۶

<sup>۴</sup> - روم - ۷

بلیب، ولا کل ذی سمع بسمیع، ولا کل ناظر بنظیر. نه هر که دلی دارد، به خردمندی داننده است، و نه هر که گوشی دارد نیک شنونده است، و نه هر که دیده ای دارد بیننده است.

دسته دوم: جامع نگر و واقع نگرند، هم نزدیک را خوب می بینند و هم دور را. ادراکات آنها، در محسوسات خلاصه نمی شود، هم خانه دنیا را می بینند و هم خانه آخرت را. در فرهنگ قرآن و حدیث، این دسته از مردم، بصیر و بینا نامیده می شوند.

برپایه روایتی، امام علی (ع) این دو دسته از مردم را این گونه معرفی نموده است:

«همانا دنیا» واپسین دیدرس انسان کور (دل) است و در فراسوی آن، چیزی نمی بیند، اما بصیر و بینشور، نگاهش از دنیا فراتر می رود و می داند که سرای (حقیقی) در ورای این دنیا است.

پس بصیر از دنیا دل و دیده بر می گیرد و کور (دل) به آن می نگرد. بینشور و بصیر از آن توشه بر می گیرد و کور (دل) برای آن توشه فراهم می آورد»<sup>۱</sup>

بنابر این، بصیرت و بینایی حقیقی در فرهنگ قرآن، به معنای جامع نگری و آینده نگری علمی و عملی است و کسانی «بصیر» نامیده می شوند که در پرتو بینش صحیح، در جهت تامین منافع مادی و معنوی، و دنیا و آخرت خود، حرکت کنند.

## نمونه هایی از بصیرت در آیات قرآن

در آیاتی از قرآن مجید، نوعی شناخت عمیق بنام بصیرت وارد شده است. از آن جمله:

۱ - قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ<sup>۲</sup> .

( بصیرتهائی برای شما از پروردگارتان آمده است، هر کس از این بصیرتها بهره‌برداری کند بسود خود او است و هر کس نابینائی را بپذیرد، بضرر خود اوست. و من نگهدارنده شما نیستم ).

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳

<sup>۲</sup> - الانعام - ۱۰۴

۲- قُلْ إِنَّمَا اتَّبَعُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

( به آنان بگو: جز این نیست که من از آنچه که پروردگارم بمن وحی میکند، تبعیت میکنم. این وحی [ یا این قرآن بینائی‌ها و هدایت و رحمتی از پروردگار شما است برای کسانی که ایمان میاورند ]. )

۳- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۲</sup> ( اینست راه من، راه من و کسی که از من تبعیت میکند، با بصیرت و بینائی بسوی خدا دعوت میکنم و پاکیزه است خداوند و من از مشرکین نیستم).

۴- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ<sup>۳</sup> ( بلکه انسان بر خودش بینا است اگر چه پوشش‌ها بیاورد).

۵- وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ<sup>۴</sup> ( و آنان را بینا بساز، بزودی آنان بینا خواهند گشت )

## اهمیت بصیرت

قرآن در برخی از آیات خود تبیین می کند که هر آیه از آیات قرآنی برای اهل بصیرت و مومنان، عامل شادی، رشد و بالندگی و کمال یابی می شود، در حالی که همین آیه قرآنی برای دیگرانی چون مشرکان و کافران، افزایش بی ایمانی و تردید می شود؛ زیرا هر کسی به سبب شاکله وجودی خود نسبت به امور، واکنش نشان می دهد. انسان مؤمن نسبت به آیات قرآنی دو حالت رشدی می گیرد که افزایش آرامش و ایمان و یا خوف و خشیت نسبت به خداوند است. هر دو حالت برای انسان مومن عامل رشد و بالندگی و تقرب است. این در حالی است که انسان غیرمومن، نسبت به این آیات راه تمسخر و استهزا را در پیش می گیرد و به جای رشد و بالندگی عامل سقوط و هبوط و افزایش گمراهی و ضلالت وی می شود. این گونه است که اهل بصیرت، با هر آیه و رخدادی به بصیرتی برتر و کامل تر می رسند و مایه افزایش روشنایی و روشنگری آنان می شود در حالی که برای اهل کفر و نفاق و

<sup>۱</sup> - الاعراف - ۲۰۳

<sup>۲</sup> - یوسف - ۱۰۸

<sup>۳</sup> - القیامه - ۱۴

<sup>۴</sup> - الصافات - ۱۷۵ و ۱۷۹

ضلال، هر آیه و رخدادی مایه گمراهی و بدبختی آنان می شود. از این رو در نهایت بصر و دیدن معمولی خود را از دست می دهند و هر رخدادی را به گونه ای تحلیل و تبیین می کنند که به کوری و نابینایی آنان از حقایق بلکه واقعیت ها می انجامد. اینان زمانی که در هنگام مرگ و یا قیامت به دنبال کنار رفتن پرده های ضخیم ظواهر، حقایق هر چیز و رخدادی را در می یابند خواهان رجعت می شوند .

در حقیقت رجعت به دنیا پیش از قیامت یا پس از آن، درخواستی است که از سوی کوردلان واقعی مطرح می شود. آنان زمانی به اهمیت و ارزش بصیرت دست یافته اند که فرصت ها از دست رفته است. از این رو خداوند درخواست ایشان برای رجعت به دنیا برای دست یابی به بصیرت را به تمسخر می گیرد؛ زیرا این درخواست بصیرت زمانی بیان می شود که کار از کار گذشته است. «و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رثوسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون»<sup>۱</sup>

در مسایل دنیوی نیز کوردلانی از منافقان و مشرکان و کافران، هنگامی که در دام قانون و مجازات می افتند و پرده های ضخیم فریب رسانه ای به کنار می رود و ظواهر، رنگ می بازد و حقایق، آشکار می شود، خواهان بازگشت به میدان زندگی برای دست یابی به بصیرت می شوند، در حالی که این زمان، زمان مجازات است و نمی توان آنان را بی تنبیه و مجازات به جامعه باز گرداند .

به هر حال بصیرت چنان که دیده شده از چنان ارزش و جایگاهی در زندگی بشر برخوردار است که هر کسی می بایست اهتمام و توجه ویژه خود را به آن مبذول داشته و با بهره گیری از ابزارها و عوامل بصیرت زا به سوی دست یابی به آن کشیده شود .

خداوند در آیات ۵۰ سوره انعام و ۲۴ سوره هود و ۱۶ سوره رعد و ۱۹ سوره فاطر از بدیهی بودن برتری بصیرت در زندگی بشر نسبت به کوردلی و نابینایی و توجه به ظواهر به جای حقایق و بواطن سخن گفته است تا انسان ها را به ارزیابی و سنجش وادار نماید.

<sup>۱</sup> - سجده - ۱۲

« قل لا اقول لكم عندى خزائن الله و لا اعلم الغيب و لا اقول لكم انى ملك ان اتبع الا ما يوحى الى قل هل يستوى الاعمى و البصير افلا تتفكرون»<sup>۱</sup>

« مثل الفريقين كالاعمى و الاصم و البصير و السميع هل يستويان مثلا افلا تذكرون»<sup>۲</sup>

« ... قل هل يستوى الاعمى و البصير ...»<sup>۳</sup>

« و ما يستوى الاعمى و البصير »<sup>۴</sup>

در این آیات بارها و بارها این نکته تکرار می شود که آیا کوری و بینایی یکسان است؟ هر کسی به سادگی می تواند دریابد که بینایی در برابر کوری تا چه اندازه تفاوت فاحشی دارد. بنابراین هر انسانی باید نسبت به کشف حقایق نیز این گونه اهتمام داشته باشد. از این رو پیامبر گرامی(ص) پیروان خویش را به بصیرت و روشن دلی دعوت می کند تا از کوری در سطوح میانی و عالی نیز رهایی یابند. « قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيره انا و من اتبعنى و سبحان الله و ما انا من المشركين»<sup>۵</sup>

## ابزارهای بصیرت

برای این که انسان به بصیرت دست یابد لازم است از همه ابزارها و فرصت هائی که خداوند در اختیار او نهاده بهره گیرد. بی گمان برای شناخت هر چیزی خداوند ابزارهای شناختی حسی و غیرحسی قرار داده است. انسان به طور طبیعی با ابزارهای حسی و غیرحسی می تواند به شناخت ها در سطوح مختلف دست یابد. از شناخت ظاهری گرفته تا شناخت ژرفی که برخی از آن به چشم برزخی یاد می کنند، همه و همه با ابزارهای حسی و غیرحسی شروع می شود .

---

<sup>۱</sup> - انعام - ۵۰

<sup>۲</sup> - هود - ۲۴

<sup>۳</sup> - رعد - ۱۶

<sup>۴</sup> - فاطر - ۱۹

<sup>۵</sup> - يوسف - ۱۰۸

خداوند بارها تاکید کرده که همه ابزارهای رشد و بالندگی انسان برای او فراهم است و انسان فقط باید در این باره تلاش و جهاد کند و از فرصت ها و ابزارها به درستی بهره گیرد تا به همه مقاصد عالی چون متاله شدن و خدایی گونه شدن تا خلافت الهی و تقرب به قاب قوسین او ادنی دست یابد .

چشم و گوش و دیگر حواس ظاهری همان گونه که واقعیت ظاهری و وجودی چیزها و امور را به آدمی می آموزد، مهم ترین منبع شناخت حقایق هستی نیز می باشد؛ زیرا فطرت آدمی تا زمانی که سالم باشد و او شخصیت متعادلی داشته باشد، از طریق همین حواس ظاهری نیز می تواند حقایق را در مراحل بالاتر به دست آورد. در این میان قلب آدمی نیز به کمک وی می شتابد و ادراک در سطوح مختلف را فراهم می آورد. این گونه است که انسان همه ابزارها و منابع شناختی حقیقت و واقعیت را در اختیار دارد و به سادگی می تواند به بصیرت مورد نیاز خود دست یابد.

«و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها . . .»<sup>۱</sup>

« و لقد مکنهم فیما ان مکنکم فیه و جعلنا لهم سمعا و ابصارا و افئده فما اغنی عنهم سمعهم و لا ابصارهم و لا افئدتهم من شی اذ کانوا یجحدون بایات الله و حاق بهم ما کانوا به یستهزئون»<sup>۲</sup>

« افرایت من اتخذ الهه هوته و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یتهدیه من بعد الله افلا تذکرون»<sup>۳</sup>

## عوامل بصیرت را از نظر قرآن کریم

افزون بر ابزارهای شناختی که در اختیار بشر است، عوامل چندی نیز وجود دارد که می تواند به تحقق بصیرت و روشن دلی و شناخت حقایق از دل رخدادها و فتنه ها و امور عادی جهان کمک کند .

<sup>۱</sup> - اعراف - ۱۷۹

<sup>۲</sup> - احقاف - ۲۶

<sup>۳</sup> - جائیه - ۲۳

## ۱ - آیات خدا در زمین و آسمان

از جمله این عوامل می توان به آیات خداوندی در زمین و آسمان و نیز در درون و بیرون آدمی اشاره کرد. به این معنا که آیات آفاقی و انفسی چنان زیاد است که هر کسی با بهره گیری از یک و یا چند تا از آن ها می توان به بصیرت دست یابد.

« و فی الارض ایات للموقنین \* و فی انفسکم افلا تبصرون <sup>۱</sup> »

« افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و ما لها من فروج \* والارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج \* تبصره و ذکری لکل عبد منیب <sup>۲</sup> »

و در این میان برخی از آیات الهی نقش جدی تری در ایجاد بصیرت ایفا می کنند که از آن جمله می توان به رویش گیاهان <sup>۳</sup> ، گردش شب و روز <sup>۴</sup> گسترش زمین و قرار گرفتن کوه های بلند <sup>۵</sup> در آیات تکوینی و آموزه های وحیانی الهی در آیات تشریحی و کتب آسمانی اشاره کرد. از این رو خداوند تورات <sup>۶</sup> و نیز قرآن <sup>۷</sup> را مایه بصیرت و باز شدن چشم آدمی و برداشته شدن پرده ها برمی شمارد . در زیر برخی از این آیات آمده است:

« اولم یرو انا نسوق الماء الی الارض الجرذ فنخرج به زرا تاکل منه انعامهم و انفسهم افلا یبصرون <sup>۸</sup> » و لقد اتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولى بصائر للناس و هدی و رحمه لعلهم یتذکرون <sup>۹</sup>

« هذا بصائر للناس و هدی و رحمه لقوم یوقنون <sup>۱۰</sup> »

<sup>۱</sup> - ذاریات ۲۱ - ۲۰

<sup>۲</sup> - ق ۸-۶

<sup>۳</sup> - سجده - ۲۷ و ق - ۷ و ۸

<sup>۴</sup> - نور - ۴۴

<sup>۵</sup> - ق آیات ۷ و ۸

<sup>۶</sup> - قصص - ۴۳

<sup>۷</sup> - اعراف - ۲۰۳ و جاثیه - ۲۰

<sup>۸</sup> - سجده - ۲۷

<sup>۹</sup> - قصص - ۴۳

<sup>۱۰</sup> - جاثیه - ۲۰

## ۲ - حفظ و مدیریت نفس

در این میان حفظ و مدیریت نفس برای انسان خیلی مهم و اساسی است؛ زیرا انسان در حالت تعادل به گونه ای است که به آسانی می تواند در مسیر دستیابی به بصیرت قرار گیرد ولی از آن جایی که هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی اجازه اعتدال و تعادل را به انسان نمی دهد، لازم است که انسان از تقوا به عنوان کلید مدیریت نفس استفاده کند تا بصیرت وی تحقق یابد. از این رو خداوند در آیه ۲۰۱ سوره اعراف از تقوا و پرهیزگاری به عنوان یکی از عوامل روشنایی ضمیر و روشندلی بشر یاد می کند.

« ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون »<sup>۱</sup>

هیچ کس نمی تواند منکر نقش بینش ها و نگرش ها در زندگی انسان و تغییرات مثبت و منفی درونی و بیرونی وی شود؛ زیرا بینش ها و نگرش ها هستند که آدمی را شخصیت می بخشند و رفتار و کردار او را مدیریت می کنند. لذا خداوند از ایمان<sup>۲</sup> و تفکر و اندیشه، آخرت اندیشی و دنیاگریزی به عنوان زمینه ای برای روشندلی و بصیرت<sup>۳</sup> یاد کرده است.

« و اذا لم تاتهم بايه قالوا لولا اجتبيتها قل انما اتبع ما يوحى الی من ربی هذا بصائر من ربکم و هدی و رحمه لقوم یومنون »<sup>۴</sup>

«واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار\* انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار »<sup>۵</sup>

## تقوا عامل مهم بصیرت

<sup>۱</sup> - اعراف - ۲۰۱

<sup>۲</sup> - اعراف - ۲۰۳

<sup>۳</sup> - ص، آیات ۴۵ و ۴۶

<sup>۴</sup> - اعراف - ۲۰۳

<sup>۵</sup> - ص ، ۴۶ - ۴۵



یکی از آثار مهم تقوا، بصیرت و روشن بینی است. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، تقوا و پاکی از گناه را در بصیرت و روشن بینی مؤثر دانسته است. در حقیقت، ارتباط میان تقوا و بصیرت، یکی از اصول مسلم قرآن است. مهم ترین آیه ای که به این مطلب به طور مستقیم اشاره کرده، آیه ۹۲ سوره انفال است. خداوند در این آیه می فرماید: «یاایهاالذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا؛ ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد.»

مفسرین، «فرقان» را در این آیه به بصیرت و روشن بینی تفسیر کرده اند.<sup>۱</sup>

بصیرت و روشن بینی، بینشی خدادادی است که به علم و معلومات وابسته نیست. در سایه بصیرت، انسان می تواند حق را از باطل تشخیص دهد. گستره وسیع حق و باطل و اهمیت بصیرت در زندگی انسان با توجه به مفاهیم قرآن، بصیرت و روشن بینی در زندگی انسان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیه ۹۲، سوره انفال: «یا ایهاالذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا» می فرماید: «فرقان» یعنی آن چه که دو چیز را از هم جدا می سازد. در این جا به قرینه سیاق آیه و نتیجه تقوا، آن دو چیز حق و باطل است. فرقان در اعتقاد یعنی جدا کردن ایمان و کل هدایت از کفر و ضلالت. در عمل یعنی جدا کردن اطاعت از معصیت، هم چنین جدا کردن هر عملی که مورد خشنودی خداست از هر عملی که مورد غضب اوست. فرقان در رأی و نظر نیز به معنای جدا کردن اندیشه صحیح از اندیشه باطل است. با توجه به این که در آیه، فرقان، مطلق ذکر شده، پس تمامی این موارد را شامل می شود. علاوه بر این، فرقان تمامی خیرات و شرور را دربرمی گیرد. زیرا در آیات قبل، خیرات و شرور ذکر شده که همگی به فرقان احتیاج دارند.<sup>۲</sup>

بنابراین می توان گفت گستره حق و باطل بسیار وسیع است، به گونه ای که تمام ابعاد زندگی انسان را دربرمی گیرد. زیرا زندگی انسان حاصل عقاید، افکار و اعمال اوست که براساس این تفسیر، حق و باطل در تمامی آن ها راه دارد. این سخن با مفاهیم قرآن نیز سازگار است. زیرا قرآن کاربرد گسترده ای را برای حق و باطل قائل است. در قرآن گاهی حق و باطل در زمینه عقاید و افکار به کار می رود، نظیر آیه ۳۰ سوره لقمان که خداوند می فرماید:

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۹۲۱؛ سید محمد حسین حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۷، ص ۷۹۲

<sup>۲</sup> - محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۶۵

«ذلک بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه الباطل؛ این [آفریده های شگفت و این تغییرات و تحولات] دلیل بر این است که فقط خدا حق است و آن چه به جای او می پرستند باطل است.» و گاهی نیز، حق و باطل در زمینه کردارها و رفتارهای آدمی به کار رفته است، مانند آیه ۱۳۹، سوره اعراف که حق تعالی می فرماید: «باطل ماکانوا یعملون؛ آن چه همواره انجام می دهند، باطل و بیهوده است.» نکته دیگری که با توجه به سخن مرحوم علامه (ره) می توان به آن دست یافت این که حق و باطل تحت عناوین مختلفی ظهور پیدا می کنند. گاهی ایمان و کفر مصداق حق و باطل است، گاهی هدایت و ضلالت و گاهی نیز اطاعت و معصیت. حتی نیک و بد، دوست و دشمن و امثال این ها نیز می تواند مصادیق حق و باطل باشد. براین اساس گستره حق و باطل در تمام ابعاد زندگی انسان وجود دارد. انسان نیز همواره در مسیر زندگی، بر سر این دو راهی قرار می گیرد و به ناچار باید یکی را برگزیند. و انسان اگر دانسته یا ندانسته، راه باطل را برگزیند، قطعاً زیان می بیند. زیرا براساس قرآن، تنها حق است که به انسان سود می رساند. در نتیجه، وقتی انسان بر سر این دو راهی ها قرار می گیرد، ضرورت بصیرت در زندگی او آشکار می شود. خداوند مثال بسیار زیبایی برای حق و باطل، در سوره رعد، آیه ۷۱ بیان می کند. حق تعالی در این آیه می فرماید: «خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می گدازند هم نظیر آن کفی برمی آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین (باقی) می ماند. این گونه خدا حق و باطل را به امور محسوس مثل می زند.» در این آیه، حق به آب و مایع فلز گداخته شده و باطل به کفی که روی این دو مایع تشکیل می شود، تشبیه شده است.

در این تشبیه نکات بسیار ظریفی درباره حق و باطل نهفته است. از جمله، همان گونه که کفی که روی آب تشکیل می شود بی رنگ ولی هم رنگ آب است، کفی که هم روی مایع فلز گداخته شده تشکیل می شود تیره ولی هم رنگ مایع فلز است. باطل نیز همین گونه است. هر جا که ظاهر می شود، سعی می کند خود را به رنگ حق درآورد و لباس حق را بر تن کند که اگر او را در یک لباس شناختند، در لباس دیگر بتواند چهره خود را پنهان سازد. در حقیقت یکی از ویژگی های باطل این است که هر لحظه به لباس دیگری درمی آید.<sup>۱</sup> یکی از روش های

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۶۱

مهمی که شیطان برای گمراه ساختن انسان ها از آن استفاده می کند، همین شیوه است. او برای گمراه ساختن هر گروه از انسان ها از آنچه در نظرشان ارزش محسوب می شود، استفاده می کند. برای این که انسان های دیندار را نیز گمراه سازد، از دین آن ها استفاده می کند. شیطان، لباس دین را بر تن مصادیق باطل می پوشاند تا آسان تر بتواند انسان های دیندار را فریب دهد. اگر فرد دیندار نتواند چهره منفور باطل را در پس این لباس ببیند، قطعاً فریب خورده و در دام شیطان گرفتار می شود. این جااست که ضرورت بصیرت در زندگی انسان دوچندان احساس می شود. بسیاری از بلاهایی که برسر مسلمانان، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی، وارد می شود، به دلیل بی بصیرتی آن ها در این موقع است. ضربه ای که از این طریق به اسلام وارد می شود، گاهی صدها برابر ضرباتی است که کفار به اسلام وارد می کنند. دردناک ترین و خونین ترین حادثه تاریخ، یعنی جریان کربلا، مصداق بارز همین بی بصیرتی است. سی هزار نفری که از کوفه و اطراف آن، برای جنگ با امام حسین(ع) آمده بودند، همان هایی بودند که سالیان متمادی پای منبر حضرت امیر(ع) نشسته بودند. اینان به زعم خود، برای رضای خدا آمدند. فقط سران آنها که می دانستند چه خبر است، برای حکومت ری و امثال آن آمده بودند و گرنه این جمعیت عظیم، فقط برای رضای خدا و رفتن به بهشت، مصداق بارز حق را به شهادت رساندند. این ها واقعاً قدرت تشخیص حق از باطل را از دست داده بودند.<sup>۱</sup>

در این واقعه سران باطل خوب توانسته بودند اهداف و نقشه های شوم و باطل خویش را در لباس دیدن به مسلمانان عرضه کنند. مسلمانان هم، با بی بصیرتی حادثه ای دردناک آفریدند که تا به حال هیچ گروه کافر یا مشرکی نظیر آن را به وجود نیاورده است. شیطان سوگند خورده که تا روز قیامت، همه انسان ها را گمراه می کند. او تا انسان را گمراه نکند و دین را از او نگیرد، دست بردار نیست. به همین دلیل، حتی به مسلمانان هم سفارش شده که همیشه مراقب دشمنان درونی و بیرونی باشید.

گستره وسیع حق و باطل و ظاهر شدن باطل در لباس حق، نه تنها ضرورت بصیرت را در زندگی انسان آشکار می کند، بلکه به وضوح نشان می دهد، مهم ترین اثر تقوا بصیرت است. زیرا اولاً بصیرت، منشأ به وجود آمدن دیگر

---

<sup>۱</sup> - قسمتی از بیانات آیه الله جوادی آملی، ره توشه راهیان نور ویژه تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۹۳

آثار تقواست. ثانیاً سایر آثار تقوا، تنها برای بخشی از زندگی انسان مثمرتر هستند ولی بصیرت اثری است که فایده آن تمام ابعاد زندگی انسان را دربرمی گیرد.

### ۳ - امدادهای غیبی الهی

از دیگر عوامل مهم بصیرت را می توان به امدادهای غیبی الهی در مواقع حساس چون جهاد<sup>۱</sup> اشاره کرد؛ زیرا در این مواقع حساس خداوند نشان می دهد که افزون بر قوانین ظاهری، قوانین دیگری است که به عنوان اسباب عالی درجهان و نظام آن موثر می باشد. این گونه است که شخص تنها به اسباب ظاهری و قوانین عادی توجه نمی کند و درمی یابد که در پس هر ظاهری، حقیقتی و فراتر از هر اسباب ظاهری، اسباب باطنی و موثر دیگری نیز وجود دارد.

«قد کان لکم ایه فی فئتین التقتا فئه تقاتل فی سبیل الله و اخری کافره یرونهم مثلهم رای العین والله یوید بنصره من یشاء ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار»<sup>۲</sup>

« هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم ما نعتمهم حصونهم من الله فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدبهم و ایدی المومنین فاعتبروا با اولی الابصار»<sup>۳</sup>

اصولاً از نظر قرآن، رخدادهای حساس تاریخی و فتنه ها، از مهمترین عوامل بصیرت را می باشند، زیرا در این حالت است که اشخاص تیزهوش و زیرک درمی یابند که حقیقت ممکن است غیر از آن چیزی باشد که به چشم می آید. از این رو، به تحلیل رخدادهای فتنه ها برای دستیابی به حقایق نهان آن می پردازند.

<sup>۱</sup> - آل عمران - ۱۳ و حشر - ۲

<sup>۲</sup> - آل عمران - ۱۳

<sup>۳</sup> - حشر - ۲

## ۴ - معجزات الهی

از نظر قرآن همه معجزات الهی در حکم عوامل بصیرت زا و مایه روشندلی بشر است به این معنا که هدف از معجزات تبیین حقایق به شکل دیگر است. جالب این که برخی از این معجزات خود بلایایی هستند که بر سر بشر می آید و آدمی آن را به عنوان حوادث و رخدادهای طبیعی بشمار می آورد. در معجزاتی که حضرت موسی(ع) آورده است برخی چنان به حوادث طبیعی و رخدادهای عادی زمینی شباهت داشت که موجب فریب بسیاری شد. از جمله این معجزات، افزایش قورباغه بود که برخی آن را رخدادی طبیعی تعبیر کردند درحالی که معجزه ای بود تا آدم را بیدار کند. از این رو خداوند در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره اسرا معجزات نه گانه حضرت موسی(ع) را مایه بصیرت می شمرد. درحالی که در این معجزات برخی موارد وجود داشت که به حوادث و رخدادهای طبیعی شباهت داشت.

به هر حال رخدادهایی چون فتنه ها درحقیقت می تواند از عوامل بصیرت زا باشند به شرط این که آدمی به ظاهر آن بسنده نکند.

خداوند در آیه ۵۹ سوره اسراء اعطای ناقه به صالح را که به صورت معجزه اتفاق افتاد و حیوان از دل کوه بیرون آمد، به عنوان عامل بصیرت معرفی می کند؛ زیرا کسانی که این معجزه را دیدند می توانستند به بینش صحیح درباره خداوند و قدرت او و پیامبری حضرت صالح دست یابند.

«... و اتینا ثمود الناقه مبصره...»<sup>۱</sup>

اما برخی از امور است که همواره نقش بازدارنده را ایفا می کند که از آن جمله می توان به دنیاگرایی<sup>۲</sup> و غفلت از خداوند و یاد او<sup>۳</sup> اشاره کرد.

«لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم الحديد»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - اسرا - ۵۹

<sup>۲</sup> - ق آیه ۲۲

<sup>۳</sup> - اعراف آیه ۲۰۱

<sup>۴</sup> - ق - ۲۲

کسانی که ذکر و یاد خداوند متعال را از دل خویش بیرون کرده اند نمی توانند امید داشته باشند که نور بصیرت و روشنایی در دل های آنان روشن شود و آنان را به سوی حقایق و آگاهی از آن بکشاند. باشد با تقویت یاد خداوند و بهره گیری از همه فرصت ها و ابزارهای شناختی صحیح، بصیرتی را در خود ایجاد کنیم که راه حق را از باطل بازشناسیم و مسیر رشد و بالندگی را بیابیم و در آن حرکت کنیم.

## ۵ - آگاهی از سرانجام حق و فرجام باطل

آگاه بودن از سرانجام حق و فرجام باطل موجب می شود تا انسان نگرشی عمیق و بصیر به آزمون های الهی داشته باشد و همواره جانب حق را گرفته و باطل را رها سازد.

اینکه قرآن کریم نعمت رهایی بنی اسرائیل از هیمنه و استبداد فرعون را به رخ آنان می کشد در واقع می خواهد این نکته را القا کند که بدانید سرانجام آنچه باقی است حق است و بس، و غیر حق هرچه باشد احدثه و خوابی بیش نیست. آنچه می ماند و اتصال و بقا دارد بیداری هاست. خواب ها از هم گسیخته است و سپری می شود و ظالم مانند خوابیده است و سلسله ظالمان از یکدیگر منقطع بوده همگی به احدثه شدن کشانده می شوند.

فرعون و فرعونیان رفتند و بخت النصر که پس از او بنی اسرائیل مسلط شد نیز در بستر تاریخ محو گردید و به طور کلی باطل چون کف روی آب زایل می شود و آنچه ثابت می ماند و به مقصد می رسد حق است: « اما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع النلس فی الارض<sup>۱</sup> غلبه نهایی با سنت الهی است. « لیظهره علی الدین کله<sup>۲</sup> و عالم در نهایت به کام اهل حق و تقواست: « والعاقبه للمتقین<sup>۳</sup>»

سیل پرخروش حق بخارشدنی نیست بلکه به دریا می ریزد. اگرچه خس و خاشاکی نیز بر روی خود داشته باشد.

قران ، ستم و ستمکارن را خس و خاشاک سیل رحمت حق می داند و سنت قطعی الهی بر این است که بر اساس «... میراث السموات و الارض<sup>۴</sup>» « و ان الارض لله یورثها من یشاء<sup>۱</sup> ، « و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا

<sup>۱</sup> - رعد ۱۷

<sup>۲</sup> توبه ۳۳

<sup>۳</sup> - قصص ۸۳

<sup>۴</sup> - آل عمران ۱۸۰ - حدید ۱۰

فی الارض»<sup>۲</sup> «والعاقبه للمتقين»<sup>۳</sup> همه آنچه غیر آب خروشان است از بین برود و سیل خروشان حق بدون هیچ مانع و رادعی به دریای بیکران هستی جاوید متصل شود.<sup>۴</sup>

## ۶ - عمل به دانسته ها

عمل به دانسته ها موجب هدایت الهی و روشن بینی در انسان می شود ولی کسی که با داشتن علم، و از روی آگاهی گمراهی و انحراف را برمیگزیند نتیجه ای جز رهایی در تاریکی و ضلالت نخواهد داشت.

«و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یتبین لهم ما یتقون»<sup>۵</sup> کسی که بعد از آمدن هدایت ابتدایی به بیراهه برود و از اهمال الهی جز اهمال بهره ای نبرد به حال خود وا گذاشته می شود. او کسی است که از روی علم از هوای نفس خود پیروی می کند و خداوند نیز آنان را در حالیکه عالمند به حال خود رها می کند. «افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم»<sup>۶</sup> انسانی که شک دارد یا در صدد تحقیق است یا به احکام الهی دسترسی ندارد مورد اضلال کیفری قرار نمی گیرد چون هنوز راه حق را نشناخته تا انحراف در مورد او قابل تصور باشد.

## ۷ - اعتقاد به معاد

از مهمترین عواملی که موجب تشخیص درست انسان در ابتلائات و صیانت او از ضلالت ها و گمراهی ها می گردد اعتقاد به معاد و یاد معاد است. «انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار»<sup>۷</sup>

یقین به آخرت با عمل برای آخرت همرا است وگرنه ممکن است کسی عالم به قیامت باشد ولی عملش در زیر لایه های زنگار شهوات مدفون باشد و چنین عملی کارساز نیست . . . عقل ناب دفع ضرر محتمل را

<sup>۱</sup> - اعراف ۱۲۸

<sup>۲</sup> - قصص ۵

<sup>۳</sup> - اعراف ۱۲۸، قصص ۸۳

<sup>۴</sup> - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 3

<sup>۵</sup> - توبه- ۱۱۵

<sup>۶</sup> - جائیه- ۲۳

<sup>۷</sup> - ص- ۴۶

واجب می شمارد. معاد به قدری مهم است که اگر درباره آن گمان نیز حاصل شود ( نه قطع) برای عمل کفایت می کند. گرچه باید درباره آن قطع تحصیل کرد.<sup>۱</sup>

## ۸- پیروی از رهبری با بصیرت

سنت الهی دعوت بر اساس بصیرت و آگاهی است، اما "سنت مشرکان" دعوت بر اساس جهل است. در این زمینه خداوند متعال، خطاب به پیامبرش می فرماید:

«قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعنى و سبحان الله و ما انا من المشركين<sup>۲</sup>؛ ای رسول ما، امت را بگو، طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم و خدا را از شرک و شریک منزله دانم و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورم.»

در حوزه رهبری هم به این صفت توجه شده است، به طوری که رهبر جامعه اسلامی باید در افزایش سطح آگاهی انسان‌ها و ایجاد محیط مناسب برای آنان بکوشد، تا بتواند راه خود را با آگاهی و بصیرت برگزینند و بپیمایند. نفوذ رهبر در جامعه باید به گونه‌ای باشد که او را از جان و دل بپذیرند و این امر ممکن نیست مگر آن که افراد اجتماع به میزانی از شعور و آگاهی برسند که بتوانند حق خود را به خوبی تشخیص دهند. آماده کردن جامعه به این حد از آگاهی نیز وظیفه رهبر است، همچنان که اولیا و اوصیای الهی عمل کردند و به توفیق‌های شگرفی نایل آمدند. یکی از راه‌های اصلی به منظور ساختن جامعه‌ای آرمانی و هدفدار، اجرای اصل الهی و قرآنی «امر به معروف و نهی از منکر» است و با نگاهی به آیات و روایات به شیوه رهبری معصومان - سلام الله علیهم اجمعین - پی می‌بریم. اینک به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم.

خداوند تعالی بعد از ذکر پیروزی معجزه آسا در جنگ بدر و علل اعجاز می‌فرماید:

«لپهلک من هلك عن بينة و يحيى من حى عن بينة و ان الله سميع عليم<sup>۱</sup>؛ تا آنها که هلاک می‌شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند از روی دلیل روشن، که خداوند شنوا و داناست.»

<sup>۱</sup> - عبدالله جوادی آملی، تسنیم ج ۲ ص ۲۰۳

<sup>۲</sup> - یوسف- ۱۰۸



امام حسین علیه السلام در برابر دشمنان نیز ابتدا به موعظه و تبیین حق از باطل می‌پردازد و پس از این که با آنان اتمام حجت می‌کند، وارد جنگ با آنها می‌شود. ایشان در وصیتنامه‌اش به محمد بن حنفیه، پس از ذکر اهداف قیام خویش می‌فرماید:

«پس آن که مرا قبول کند همچون قبول حق، همانا خداوند شایسته‌تر به حق است و هر کس مرا رد کند، صبر می‌کنم تا خداوند بین من و گروه ستمکار قضاوت کند که او بهترین حاکمان است.»<sup>۱</sup>

از اینجا معلوم می‌شود که قبول امت باید از روی آگاهی بر به حق بودن امام و رهبر باشد و نه صرفاً از روی احساسات و عواطف زودگذر، که اینان نمی‌توانند پیروان واقعی باشند. ضمناً می‌بینیم، حضرت حسین بن علی علیهما السلام بعد از این که خُربن یزید ریاحی از ادامه سفر ایشان جلوگیری می‌کند، با ایراد سخنانی به تبیین موقعیت فعلی و شرایطی که در آینده در انتظار آنان است می‌پردازد و می‌فرماید:

«مکر و نیرنگ نزد ما اهل بیت حرام است. پس هر آن کس که از این سفر کراهت دارد می‌تواند باز گردد.»<sup>۲</sup>

بر اساس این گفته، خود رهبر می‌بایست از اهل بصیرت و عالم به حق باشد و این نیست مگر آن که عالم به دین و عامل به آن باشد، تا بتواند جامعه را به آنچه که کمال واقعی است رهنمون گردد. حضرت علی علیه السلام در مورد ویژگی‌های رهبری در قیام‌ها می‌فرماید:

«لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و العلم بمواضع الحق؛ پرچم انقلاب را کسی بر دوش نمی‌گیرد مگر آن که اهل بصیرت و شکیبایی و آگاه به مواضع حق باشد.»

خداوند متعال در این زمینه در قرآن کریم می‌فرماید:

«افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون»<sup>۳</sup>؛ آیا کسی که هدایت به حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند. شما را چه می‌شود؟ و چگونه داوری می‌کنید؟»

<sup>۱</sup> - انفال-۴۲

<sup>۲</sup> - ناسخ التواریخ در احوالات سیدالشهداء- ج ۲، ص ۹

<sup>۳</sup> - همان- ج ۲، ص ۱۵۸

<sup>۴</sup> - یونس- ۳۵

## ۹ - حجت داشتن در هر کلام و اقدامی

یکی از عوامل ایجاد بصیرت، این است که انسان برای گفتار و رفتار خویش حجت و بینه داشته باشد. به چه دلیل شما این حرف را زدی؟ به چه دلیل این موضع‌گیری را کردی؟ به چه دلیل این شعار را گفتی؟ بیا بید برویم چنین کنیم. آخر تو چه کسی هستی من را عقب خودت وامی‌داری؟ بنابراین هر جا می‌رویم، هر چه می‌گوییم، هر چه امضا می‌کنیم، قرآن یک آیه دارد می‌گوید که: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ»<sup>۱</sup>، «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ» یعنی هر کس هلاکت می‌شود. «عَنْ بَيْنَةٍ» با دلیل، «وَوَيْحِي مَنْ حَىَّ عَنْ بَيْنَةٍ»<sup>۲</sup> هر کسی هم زنده می‌شود از روی بینه باشد. یعنی نشستن به چه دلیل؟ اینکه می‌گویند: حضرت مهدی حجت است، امام حجت است، یا به آخوندها می‌گویند: حجت الاسلام، حجت الاسلام یعنی همه‌ی کارهای آخوند باید حجت شرعی داشته باشد. اینطور نیست که چون عمامه سر من است هر کاری بخواهم بکنم، بکنم. آقای قرائتی بیا ببینم به چه دلیل این حرف را زدی؟ والله عصبانی شدم زدم. غلط کردی. حجت الاسلام، یعنی تمام حرکات تو باید دلیل اسلامی داشته باشد. اینکه به ما می‌گویند: حجت، حجت همان است که در فارسی می‌گوییم: سند. سند شما چیست؟ باید موجب باشیم دین و آبرو درست کردنش ۵۰ سال طول می‌کشد. اما ریختنش یک لحظه است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - انفال-۴۲

<sup>۲</sup> - انفال-۴۲

<sup>۳</sup> - درس هایی از قرآن- ۲۱/ ۸۸/۸

## نتایج و آثار بصیرت از نظر قرآن

### ۱ - راه یابی به توحید و قدرت الهی

خداوند در آیه ۱۶ سوره رعد و نیز ۷۲ سوره قصص، بصیرت را عامل دست یابی انسان و راه یابی وی به توحید و قدرت الهی می شمارد؛ زیرا انسان زمانی که به بصیرت دست یافت، درک درستی از همه آفریده های الهی می یابد و از دام تکثرات به وحدت وجود می رسد.

« قل من رب السموات و الارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لا يملكون لانفسهم نفعا و لا ضرا قل هل يستوى الاعمى و البصير ام هل تستوى الظلمات و النور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شى و هو الواحد القهار»<sup>۱</sup>

« قل ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا ال يوم القيامة من اله غيرالله ياتيكم بليل تسكنون فيه افلا تبصرون»<sup>۲</sup>

با نگاهی به کارکرد دانش های مادی چون شیمی و فیزیک می توان نقش دانش و شناخت های دقیق بصیرت را در حوزه عقیده توحیدی و قدرت الهی بهتر فهمید. هنگامی که از دانش فیزیک و شیمی به درستی بهره گرفته شود به آسانی می توان دریافت که همه این تنوع در موجودات مادی جهان و رنگارنگی آن ها، به اصول واحدی باز می گردد. هر چند که عناصر را تا بیش از صدوده عنصر نیز شمرده اند، ولی همین عناصر صدگانه در برابر این همه تنوع جهان موجودات به خوبی نشان می دهد که تکثرات همانند نور واحدی است که بر شبکه های رنگارنگ افتاده است. ترکیب و چینش کربنی، تفاوت هائی را ایجاد می کند که گاه آدمی را به حیرت می افکند. این در حالی است که این همه نقش و نگار که بر عالم است همه از یک چیز تجلی و ظهور یافته است.

<sup>۱</sup> - رعد - ۱۶

<sup>۲</sup> - قصص - ۷۲

در حقیقت، تفکر در آیات الهی و دقت بصیرت را موجب می‌شود تا آدمی به این نتیجه برسد که این همه کثرات، جلوه‌هایی از یک حقیقت بی‌کرانی به نام خداوند است.

بنابراین رسیدن به توحید ناب و شناخت حقیقت قدرت و توانایی الهی، یکی از مهم‌ترین آثار و کارکردهای بصیرت است که در این آیات به آن توجه داده شده است.

## ۲ - عبرت آموزی

کارکرد و نقش دیگر بصیرت که در آیات چندی از جمله ۱۳ سوره آل عمران و ۲۴ سوره هود و ۴۴ سوره نور و ۵۸ سوره غافر و ۲ سوره حشر به آن اشاره شده، عبرت آموزی انسان است. انسان‌های سالم و با فطرت و شخصیت متعادل، با نگاهی به رخدادها و دقت در آن‌ها به امور و حقایق دست می‌یابند که مایه پند و عبرت آنان می‌شود. همان‌گونه که تاریخ، مایه عبرت است، هر رخداد و واقعه‌ای در زندگی بشر نیز مایه پند و عبرت است. آدمی با دقت در این امور می‌تواند دریابد که چه کاری بهتر و در هر موقعیتی چه کاری مفیدتر و سازنده‌تر است و می‌تواند او را در مسیر آسایش و آرامش و سعادت دنیوی و اخروی قرار دهد.

« مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السميع هل یستویان مثلا افلا تذکرون »<sup>۱</sup>

« هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم ما نعتمهم حصونهم من الله فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المومنین فاعتبروا باولی الابصار »<sup>۲</sup>

« وما یستوی الاعمی و البصیر و الذین امنوا و عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلا ما تذکرون »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - هود- ۲۴

<sup>۲</sup> - حشر - ۲

<sup>۳</sup> - غافر- ۵۸

بسیاری از مردم به سبب عدم پندگیری از رخدادهای و وقایع زندگی، همان کار و شیوه را تکرار می کنند و بارها و بارها از یک سوراخ گزیده می شوند و آسیب های جدی می بینند. این در حالی است که اهل بصیرت به سبب عبور از ظواهر رخدادهای و دست یابی به کلیات آن، می توانند استنباط جامع و فراگیری داشته باشند و در شرایط و موقعیت های مشابه دیگر، رفتاری درست در پیش گیرند و از آن مشکل به سادگی عبور کنند و خود را در مسیر درست کمالی و بهره گیری از رخداد و فرصت قرار دهند.

به سخن دیگر، اهل بصیرت به سبب عبرت گیری و پندآموزی از هر رخداد و حادثه ای، هر تهدیدی را به فرصتی تبدیل می کنند و به جای آن که تهدیدات، عامل بازدارنده در مسیر شخص و جامعه شود، به یک فرصت بی مانند تبدیل می شود که توانایی و ظرفیت های وی و جامعه اش را افزایش می دهد. این گونه است که فتنه ها به آزمون های رشد و بالندگی تبدیل می شود و فرصت های بی مانندی را به شخص بصیر می بخشد.

### ۳ - حصول منفعت

خداوند در آیه ۱۰۴ سوره انعام، حصول منفعت برای نفس آدمی را از نتایج بصیرت و ژرف نگری وی ارزیابی می کند تا این گونه تبیین کند که هر رخداد و آیه ای برای این دسته افراد نه تنها ایمان آفرین است بلکه با روشنگری که ایجاد می کند موجب می شود تا بهترین بهره را از یک چیز حتی فتنه و بلابرد و منافع خویش را افزایش دهد.

« قد جاءكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها و ما انا عليكم بحفيظا »<sup>۱</sup>

از نظر قرآن، هر رخدادی آیه ای روشنگر است. و لذا از آن به بصایر یعنی مایه های روشنگری یاد می کند. انسانی که اهل بصیرت می باشد، با این روشنایی که از هر رخداد به دست می آورد و باطن و حقایق آن را می یابد، این امکان را برای خود فراهم می آورد تا از آن چیز بهترین استفاده را داشته باشد .

<sup>۱</sup> - انعام - ۱۰۴

## ۴ - اندازپذیری

از دیگر کارکردهایی که قرآن برای بصیرت بیان می کند، اندازپذیری است. به این معنا که انسان دارای بصیرت به هر رخداد و آیه ای به عنوان یک انداز و هشدار الهی می نگرد و از آن درس و عبرت می گیرد. بر این اساس هرگاه با رخدادی مواجه شد اگر در خواب غفلت بود بیدار می شود و اگر بیدار بود هوشیار می گردد و اگر هوشیار بود به بهترین وجه از آن رخداد بهره می برد و منافع خویش را افزایش می دهد و به سوی بالندگی و رشد کشیده می شود.

« قل لا اقول لكم عندي خزائن الله و لا اعلم الغيب و لا اقول لكم اني ملك ان اتبع الا ما يوحى الي قل هل يستوى الاعمى و البصير افلا تتفكرون»<sup>۱</sup>

## ۵ - فهم معارف قرآن

یکی دیگر از نتایج بصیرت فهم معارف عمیق قرآن و درک نور وحی است. برای فهم متن مقدس دینی بهترین راه، تدبر تام در همان متن منزله الهی است. قرآن کریم نیز از آن جهت که نور است هیچ ابهام و تیرگی ندارد. قرآن وزین و عمیق است، ولی وزانت علمی و عمق نظری آن با نورانی بودن آن منافعی نیست. زیرا نور چنانکه گذشت در برابر ظلمت ابهام است، نه در برابر نظری و ژرف بودن. نور بودن قرآن به معنا بدیهی بودن آن نیست تا نیازی به تفسیر نداشته باشد.

گروهی که بر اثر رسوم جاهلیت از یکسو و غبار اغیار دگراندیشی از سوی دیگر، گرفتار دو مانع علمی و عملی برای دیدن و فهمیدن نور وحی شده اند: « کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»<sup>۲</sup>، « فانها لا تعمی الابصار

<sup>۱</sup> - انعام - ۵۰

<sup>۲</sup> - مطففین - ۱۴

ولكن تعمى القلوب التي فى الصدور»<sup>١</sup> ، « و ما انت بهادى العمى عن ضلالتهم »<sup>٢</sup> چون بصیر نیستند از دیدن علمی نور وحی محجوب و از ادراک ضیاء الهی محرومند: « و طبع على قلوبهم فهم لا یفقهون »<sup>٣</sup> ، « لهم قلوب لا یفقهون بها »<sup>٤</sup> ، پس ندیدن چیزی دلیل روشن نبودن آن نیست، زیرا ندیدن چیزی ممکن است بر اثر تاریک بودن مرئی باشد یا بر اثر کوری رائی ، اما دیدن چیزی دلیل دو مطلب است : یکی آنکه مرئی روشن است و دیگر آنکه رائی بیناست.

خداوند سبحان ، قرآن را روشن معرفی کرد و فهمندگان آن را بینا و شنوا: « لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهید »<sup>٥</sup> و محجوبان از فهم آن کور، کر، دل مکنون، دل مطبوع و دل مختوم یاد کرد.

## ٦ - رسیدن به مقام حمد

از دیگر کارکردهای بصیرت رسیدن به مقام حمد است. یعنی انسان بصیر با بینش عمیق خود به این مرحله ریده است که تنها خدا را شایسته الوهیت و ربوبیت بداند در نتیج با زبان و قلب به حمد او مشغول است. اگر کسی حامد نبود یا تنها در حد زبان اهل حمد بود نه در قلب و از روی ایمان ، گرچه بر خلاف سایر حیوانات که ساکتند، او حیوان ناطق و گویاست اما از حدود انسانیت خارج شده ، به مرز بهیمیت پیوسته است، زیرا چهارپایان از نعمت ها بهره می برند ولی معرفت حمد ندارند.

شایان ذکر است آنچه فارق بین انسان و سایر حیوانات است مرتبه کامل حمد است که امام سجاد ( علیه السلام ) در دعای ٥١ صحیفه بیان کرده اند وگرنه همه موجودات مسبح و حامد ذات اقدس الهی هستند: « ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم »<sup>٧</sup>

١ - حج - ٤٦

٢ - نمل - ٨١

٣ - توبه - ٨١

٤ - اعراف - ١٧٩

٥ - ق - ٣٧

٦ - تسنیم، ج ١، ص ٦٢

٧ - اسراء - ٤٤

سر اینکه خدای سبحان درباره برخی انسانها می فرماید: همانند چهارپایان، بلکه از آنها نیز پست ترند: «اولئک کالانعام بل هم اضل»<sup>۱</sup> این است که حیوانات نیز مرتبه ضعیف شکر را دارند ولی چون از عقل بهره ای ندارند به کمال حمد معقول نمی رسند. اما انسان با داشتن کمال عقلی اگر عقل خود را در خدمت شهوت و غضب در آورد از حیوان پست تر خواهد بود. حیوان تنها در محدوده شعور حیوانی، در پی ارضای شهوت و غضب است، اما انسان عقل و اندیشه را نیز در خدمت شهوت و غضب به کار میگیرد و با داشتن چراغ، به بیراهه می رود. چنین عقلی در اسارت هوسهاست، کم من عقل اسیر تحت هوی امیر.<sup>۲، ۳</sup>

## ۷ - رسیدن به مقام مخلصین

انسان دارای دو بعد بینش و کنش است. با نور اندیشه می فهمد و با قدرت بدنی کار می کند. اولیای الهی، هم از بینش خوب برخوردارند و هم از کنش شایسته. از این رو قرآن کریم درباره مخلصانی همچون ابراهیم، اسحاق و یعقوب با تعبیراتی مانند: «اولی الایدی و الابصار» \* انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار.<sup>۴</sup> هم فهم صحیح آنها را می ستاید و هم کار نیکشان را. اما منافقان را نیز که فاقد هر دو خصیصه انسانی یاد شده هستند یعنی نه درست می فهمند و نه درست عمل میکنند، نکوهش می کند.<sup>۵</sup>

خدای سبحان اندام های ادراکی، مانند چشم و گوش را به آدمی بخشیده تا برای درک صحیح حقایق از آن مدد بگیرد و اندام دهای تحریکی، مانند دست و پا را به انسان داده تا برای کار درست به خدمت انسان درآید. حال اگر از چشم و گوش و زبان آدمی جز تباهی برنخیزد در حقیقت او فاقد این اندامهاست و به همین جهت، در قیامت نایبنا، ناشنوا و ناگویا محشور می شود و اگر انسان از این اندامهای ادراکی به خوبی بهره نجست او به حق بینا، شنوا و گویاست و از این رو قرآن کریم برخی از پیامبران الهی را با وصف صاحبان دست ها و چشم ها می ستاید که «واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - اعراف- ۱۷۹

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه- حکمت ۲۱۱

<sup>۳</sup> - تسنیم، ج ۱، ص ۳۷۰

<sup>۴</sup> - ص، ۴۶-۴۵

<sup>۵</sup> - تسنیم، ج ۲، ص ۳۴۱

<sup>۶</sup> - ص- ۴۵



گرچه همه انسانها دست دارند اما دست بت سازان و بت فروشان در حقیقت دست نیست و دست رادمردان بت شکنی مانند ابراهیم به حقیقت دس است. همه انسانها از چشم بهره ای ندارند اما چشمی که با نگاه تکریم آمیز به بت بنگرد و یا به خیانت گشوده شود که از آن به خائنه الاعین یاد می شود: يعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور<sup>۱</sup> ناینیاست. چشم حقیقی آن است که مانند چشم ابراهیم ( علیه السلام) توتن مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین را داشته باشد: « و کذالك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض و ليكون من الموقنين<sup>۲</sup> ».

## ۸ - باز شدن دل و هدایت یافتگی

بصیرت موجب هدایت انسان میشود. زیرا انسان بصیر حق را می یابد و دلش برای پذیرش حق و عمل به آن باز و آماده است.

بسته شدن دل دو عامل دارد: یکی هوا پرستی که انسان پس از روشن شدن حق به جای خدا محوری هوامحور و هوس مدار باشد که مشمول اضلال کیفری خداوند قرار می گیرد و خداوند سمع و قلب او را مختوم می کند و بر چشم او پرده ای ستبر می افکند که پس از آن حق را نمی شنود و نمی بیند و نمی فهمد، زیرا او عالمانه هواپرست شده است: « افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوه فمن يهديه من بعد الله<sup>۳</sup> »

عامل دیگر بسته شدن دل، گناه است. کافران به پیامبر اکرم می گفتند: قلب ما در غلاف و کنان و گوش ما سنگین است و سخنان را نمی شنویم و بین ما و تو حجابی است که بر اثر آن تو را نمی بینیم: « و قالوا قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه و فی اذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون<sup>۴</sup> »

حجابی که در این آیه آمده همان گناه است که حجاب مستور است ، نه حجاب مشهود: « و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخره حجابا مستورا<sup>۵</sup> ، اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم<sup>۶</sup> » و در

<sup>۱</sup> - غافر - ۱۹

<sup>۲</sup> - انعام - ۷۵

<sup>۳</sup> - تسنیم ج ۲ ص ۳۳۴

<sup>۴</sup> - جائیه - ۲۳

<sup>۵</sup> - فصلت - ۵

<sup>۶</sup> - اسرا - ۴۵

برخی از آیات از آن به رین ( زنگار دل) تعبیر شده است. ( کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون کلا انهم عن ربههم یومئذ لمحجوبون)<sup>۲</sup> عقیده باطل و اخلاق رذیله و عمل باطل و ناپاک به صورت چرک و غباری حجاب آئینه جان آدمی می شود و از آن پس، نور هدایت در آن نمی تابد.

قلب عاصی و تبهکار واژگون می شود «و نقلب افئدتهم»<sup>۳</sup> وار فهم حق بازداشته می شود: ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم»<sup>۴</sup> و در نتیجه به تکذیب حق می پردازد. «و ما یکذب به الا کل معتد اثیم»<sup>۵</sup> و این گونه صحیفه نفس آدمی با قهر الهی مهر می شود و گرنه خدای سبحان اضلال ابتدایی ندارد تا در ابتدا دل کسی را وارونه سازد و مهر کند.

قرآن کریم به نمونه هایی از گناهانی که مایه انصراف قلب آدمی است اشاره می کند. مانند تکبر که عامل حرمان متکبر از فهم آیات الهی است. «ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحق و ان یروا کل ایه لا یومنون بها و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلاً»<sup>۶</sup>

خودداری از شرکت در جهاد فی سبیل الله نیز باعث حرمان از درک حقایق ایمان می گردد. «و اذا ما انزلت سوره نظر بعضهم الی بعض هل یریکم من احد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم . . .»<sup>۷</sup> آنگاه که پیامبر اکرم آیات دفاع و جنگ را تلاوت می کرد برخی از مخاطبان آن حضرت اطراف خود را می پاییدند تا اگر کسی آنان را نمی نگرد در پناه کسی بیرون روند. در آیه دیگر درباره آنان می فرماید: «قدیعلم الله الذین یتسللون منکم لو اذنا.»<sup>۸</sup> و خدای سبحان بر اثر این رفتار ناشایسته ، دلهایشان را منصرف می کند و آنان دیگر آیات الهی را درک نمی کنند.<sup>۹</sup>

۱ - محمد- ۲۳

۲ - مطففین- ۱۵-۱۴

۳ - انعام ۱۱۰

۴ - توبه ۱۲۷

۵ - مطففین- ۱۲

۶ - اعراف- ۱۴۶

۷ - توبه- ۱۲۷

۸ - نور - ۶۳

۹ - تسنیم ج ۲ ص ۲۳۱

## ۹ - بهره مندی از برکات آسمانی

انسان بصیر بدلیل آنکه هم بینش درست و هم کنش درست در موقعیت های مختلف زندگی از خود نشان میدهد همواره مورد رحمت الهی است و برکات حق به سوی او جاری میگردد.

قلب انسان ظرفی مجرد و غیرمادی است: ان هذه القلوب اوعیه<sup>۱</sup> که چهره و روی ان در آغاز آفرینش به طرف خدای سبحان است: « فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها»<sup>۲</sup> ولی بر اثر کفر و تبهکاری واژگون می شود و از باب تشبیه معقول به محسوس می توان گفت: ظرف دل همانند ظرف مادی است. ظروف مادی اگر رو به بالا باشد و به طور طبیعی قرار گیرد هم از تابش آفتاب بهره می برد و هم از باران آسمان پر می شود ولی اگر واژگون گردید باران از پشت آن می لغزد و فرو می ریزد و آفتاب نیز به درونش نمی تابد تا از نور و حرارتش بهره ای گیرد.

ظرف مجرد جان آدمی نیز اگر رو به خدا باشد از پرتو نور وحی بهره می گیرد و از آب زندگی پر می شود. اما اگر واژگون و پشت به خدا و رو به زمین شد: « اناقلتم الی الارض »<sup>۳</sup> ، اخلا الی الارض<sup>۴</sup> همانند ظرف وارونه از برکات آسمانی محروم است به طوری که نه از حرارت و فروغ نورالسموات و الارض بهره مند می شود و نه از آب حیات وحی که دل ها را زنده می کند بهره می برد.<sup>۵</sup>

## ۱۰ - رسیدن به بهشت جاویدان

در آیه ۲۳ از سوره مبارکه هود خداوند اصحاب بهشت را معرفی نموده و می فرماید:

”إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم بودند، آنها یاران بهشت‌اند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

<sup>۱</sup> - بحار ج ۵ ص ۷۶

<sup>۲</sup> - روم ۳۰

<sup>۳</sup> - توبه ۳۸

<sup>۴</sup> - اعراف ۱۷۶

<sup>۵</sup> - عبدالله جوادی آملی ، تسنیم ج ۲ ص ۲۳۵

راغب در مفردات گفته است: کلمه «خبت» به معنای زمین مطمئن و محکم است، و وقتی گفته می‌شود: «اخبث الرجل» معنایش این است که تصمیم گرفت به زمینی محکم برود، و یا در آن زمین پیاده شد، نظیر کلمه «اسهل و انجد» که به معنای «به سرزمین هموار رفت، به بلندی رفت» می‌باشد، و به تدریج در معنای نرمی و تواضع استعمال شده که در آیه "و اخبثوا الی ربهم" به همین معنا آمده، و نیز در جمله «و بَشِّرُ الْمُخْبِتِينَ» به معنای تواضع آمده، می‌فرماید افراد متواضع را که استکباری از عبادت خدا ندارند بشارت بده، و نیز در جمله «فَتُخْبِتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ» یعنی دل‌هایشان برای او نرم و خاشع می‌گردد.

کسانی که از عبادت پروردگارشان تکبر و استنکاف نمی‌ورزند و قلب‌هایشان خاشع است و هرگز ایمانشان متزلزل نمی‌شود و اعمال صالحه انجام می‌دهند، اینها مؤمنان خاص و اهل بصیرت بوده و از اهالی بهشت هستند. و بنابراین، منظور از «اخبث مؤمنین به سوی خدا»، اطمینان و آرامش یافتنشان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به سوی اوست، به طوری که ایمان درون دلشان متزلزل نگشته، به این سو و آن سو منحرف نشوند و دچار تردید نگردند، همانطور که زمین محکم این چنین است، و اشیائی را که بر گرده (دوش) خود دارد نمی‌لغزاند.

کسانی که از عبادت پروردگارشان تکبر و استنکاف نمی‌ورزند و قلب‌هایشان خاشع است و هرگز ایمانشان متزلزل نمی‌شود و اعمال صالحه انجام می‌دهند، اینها مؤمنان خاص و اهل بصیرت بوده و از اهالی بهشت هستند و در مقابل عقاید حق و اعمال صالح و تواضعشان در برابر حضرت حق، در بهشت خداوند جاودانه خواهند بود. و خدای متعال در این آیات وضعیت این مؤمنان صاحب بصیرت الهی را با افراد کافری که دیده بصیرت خود را از کف داده‌اند مقایسه می‌نماید.<sup>۱</sup>

خداوند در ادامه آیات گذشته که حال گروهی از منکران وحی الهی را تشریح می‌کرد، در این آیه، نقطه مقابل آنها، حال مؤمنان راستین را بیان می‌کند.

در این آیه می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم و به وعده‌های او مطمئن بودند اصحاب و یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند. در این آیه به دو نکته باید توجه داشت:

<sup>۱</sup> - برگرفته از تفسیر اطیب البیان

۱- بیان این سه وصف یعنی ایمان و عمل صالح و تسلیم و خضوع در برابر دعوت حق در حقیقت بیان سه واقعیت مرتبط با یکدیگر است، چرا که عمل صالح میوه درخت ایمان است، ایمانی که چنین ثمری نداشته باشد، ایمان سست و بی ارزشی است که نمی‌توان آن را به حساب آورد، همچنین مساله تسلیم و خضوع و اطمینان به وعده‌های پروردگار از آثار ایمان و عمل صالح می‌باشد، چرا که اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه پیدایش این صفات و ملکات عالی در درون جان انسان است .

در این آیه خدای تعالی ایمان و عمل صالح را مقید کرده به اخبات، و این دلالت دارد بر این که منظور از این مؤمنین عموم دارندگان ایمان نیست، بلکه طایفه خاصی از مؤمنین است، و آن افراد خاصی از مؤمنین هستند که اطمینان به خدا دارند و دارای بصیرتی از ناحیه پروردگار خویش‌اند.

۲- "اخبثوا" از ماده اخبات از ریشه خبت (بر وزن ثبت) گرفته شده که به معنی زمین صاف و وسیع است که انسان به راحتی و با اطمینان می‌تواند در آن گام بردارد، به همین جهت این ماده در معنی "اطمینان" به کار رفته است، و به معنی خضوع و تسلیم نیز آمده، چرا که چنین زمینی هم برای گام برداشتن اطمینان‌بخش است، و هم در برابر رهروان خاضع و تسلیم .

بنابراین جمله "اخبثوا الی ربهم"، ممکن است به یکی از سه معنی زیر باشد که در عین حال جمع هر سه نیز با هم منافاتی ندارد:

۱- مؤمنان راستین در برابر خداوند خاضعند.

۲- آنها در برابر فرمان پروردگارشان تسلیمند.

۳- آنها به وعده‌های خداوند اطمینان دارند.

و در هر صورت اشاره به یکی از عالی‌ترین صفات انسانی مؤمنان است که اثرش در تمام زندگی آنان منعکس است .

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که یکی از یارانش عرض کرد در میان ما مردی است که نام او "کلیب" است، هیچ حدیثی از ناحیه شما صادر نمی‌شود مگر این که او فوراً می‌گوید من در برابر آن تسلیمم، و لذا ما اسم او را "کلیب تسلیم" گذارده‌ایم .

امام فرمود: رحمت خدا بر او باد، سپس اضافه کرد: آیا می‌دانی تسلیم چیست؟ ما ساکت شدیم، فرمود: به خدا سوگند این همان اخبات است که در کلام خداوند عزوجل "الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم" آمده است.<sup>۱</sup>

بیان این سه وصف یعنی ایمان و عمل صالح و تسلیم و خضوع در برابر دعوت حق در حقیقت بیان سه واقعیت مرتبط با یکدیگر است، چرا که عمل صالح میوه درخت ایمان است، ایمانی که چنین ثمری نداشته باشد، ایمان سست و بی ارزشی است که نمی‌توان آن را به حساب آورد، همچنین مسأله تسلیم و خضوع و اطمینان به وعده‌های پروردگار از آثار ایمان و عمل صالح می‌باشد، چرا که اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه پیدایش این صفات و ملکات عالی در درون جان انسان است.

عده‌ای هم گفته‌اند که وصف "واجبتوا ربهم" به طایفه خاصی از مؤمنین اشاره دارد. در این آیه خدای تعالی ایمان و عمل صالح را مقید کرده به اخبات، و این دلالت دارد بر این که منظور از این مؤمنین عموم دارندگان ایمان نیست، بلکه طایفه خاصی از مؤمنین است، و آن افراد خاصی از مؤمنین هستند که اطمینان به خدا دارند و دارای بصیرتی از ناحیه پروردگار خویش‌اند، و این خصوصیت همان است که ما در صدر آیات در تفسیر جمله "أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ ... " آورده و گفتیم: این آیات دو طایفه خاص از مردم را مقایسه می‌کند، یکی آنهایی که اهل بصیرت الهی‌اند، و دیگری آنهایی که چشم بصیرت خود را از دست داده‌اند.<sup>۲</sup>

در تفسیر نور دو معنا برای لفظ "اخبتوا" ذکر شده است که: واژه «اخبتوا» از «خَبْتُ» گرفته شده، که هم به معنای تسلیم و خضوع آمده و هم به معنای آرامش و اطمینان به کار رفته است.

در کنار هشدار و تهدید، تشویق آمده است. به دنبال آیات قبل که سرنوشت اهل افترا را بیان می‌کرد، این آیه، سیمای اهل حق را بیان می‌کند.

در این آیه دو مورد باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- به ایمان و عمل صالح خود مغرور نشویم که تسلیم مطلق بودن، شرط عبودیت است. «امنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم».

۲- حالات قلبی و معنوی، در پاداش انسان مؤثر است. «اخبتوا الی ربهم» (برگرفته از تفسیر نور)

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۵

<sup>۲</sup> - سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان جلد ۱۰ صفحه ۲۸۷

## ضمائم

### سخنان رهبر معظم انقلاب پیرامون بصیرت

✓ بصیرت فراموش نشود.

بصیرت، بنده بارها بر روی بصیرت تکیه می‌کنم، به خاطر همین. مردم بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ ببینند آن دستی را که دارد صحنه گردانی می‌کند، صحنه را شلوغ می‌کند تا در خلال شلوغی‌های مردم، یک عنصر خائنی، یک عنصر دست‌نشانده و دست‌آموزی بیاید کاری را که آن‌ها می‌خواهند، انجام بدهد و نشود او را توی مردم پیدا کرد. این کاری است که دشمن می‌خواهد انجام بدهد هر اقدامی که به بصیرت منتهی بشود، بتواند عنصر خائن را، عنصر بدخواه را از آحاد مردم و توده مردم جدا کند، او را مشخص کند، این خوب است.<sup>۱</sup>

✓ یک عنصر دیگری که لازم است، بصیرت است. اینی که ملاحظه می‌کنید بنده مکرر در دیدار جوانها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه می‌کنم، برای این است که در وضع بسیار مهم امروز دنیا و موقعیت استثنائی کشور عزیز ما - امروز در دنیا که موقعیت ممتازی است - هرگونه حرکت عمومی به یک بصیرت عمومی احتیاج دارد. البته من این را هم به شما بگویم؛ امروز بصیرت جوانهای ما هم از جوانان آن روزگار اول انقلاب و در اثنای انقلاب، یقیناً بیشتر است. خیلی چیزها را شما امروز میدانید، برای شما جزو واضحات است، که آن روزها باید برای جوانها، آنها را شرح میدادیم، بیان میکردیم؛ اما امروز جوانهای ما اینها را میدانند؛ بصیرت بالاست. در عین حال من تأکید می‌کنم بر روی بصیرت.

حالا اولین مسئله‌ی بصیرت این است که این استکبار چیست که باید با آن مبارزه کرد. استکبار یعنی قدرتی در دنیا یا قدرتهائی در دنیا؛ چون نگاه میکنند به خودشان، می‌بینند دارای امکانات پولی و تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین باید به خودشان حق بدهند که در امور زندگی کشورها و ملت‌های دیگر، دخالت‌های مالکانه بکنند؛

<sup>۱</sup> - بیانات رهبر، در دیدار جمعی از بسیج‌کنندگان کشور ۱۳۸۸/۹/۴

این معنای استکبار است. روح سلطه‌گری؛ این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود. یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت میکرد. علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه‌گاه می‌گشتند، به آمریکا تکیه میکردند. آمریکا هم که مفت به کسی چیزی نمیدهد؛ حمایت از آنها را در گروه دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شاید برای شما تعجب‌آور باشد، اما بدانید شاه - محمدرضا - برای اینکه یک نخست‌وزیری را از کار برکنار کند و یک نخست‌وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا، دو هفته، سه هفته در آمریکا بماند، تا موافقت آنها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود. در سالهای آخر حکومت پهلوی از این هم زشت‌تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود؛ همین‌جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه می‌رفتند، به او می‌گفتند شما در قضیه نفت اینجوری عمل کنید، در قضیه ارتباطات جهانی اینجوری عمل کنید، با ملت اینجوری عمل کنید، با مبارزین اینجوری عمل کنید؛ دستور میدادند. شاه هم قبول میکرد. خوب، وقتی که رئیس یک مملکت اینقدر ضعیف، اینقدر زبون، اینقدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد، دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. استکبار معنایش این است.<sup>۱</sup>

✓ ما باید برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم. البته این برنامه‌ی بلندمدت جای طرحش اینجا نیست - مراکز فکر، کانونهای فکر، مراکز سیاسی و فرهنگی دنبال این حرفها هستند و این کارها را باید بکنند و میکنند هم - آن چیزی که من در مجموعه میتوانم عرض کنم، این است که یک زمینه‌ی اساسی برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت هست که این را من بارها تذکر دادم، اینجا هم لازم میدانم یک قدری درباره‌اش بیشتر صحبت کنم و آن، مسئله‌ی بصیرت‌یافتن است.

در باب بصیرت، بنده در سال اخیر و قبل از آن خیلی صحبت کردم؛ دیگران هم مسائل زیادی گفتند؛ دیدم بعضی از جوانها هم کارهای خوبی در این زمینه انجام دادند. من میخواهم روی مسئله‌ی بصیرت باز هم تأکید کنم. این

<sup>۱</sup> - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان در آستانه سیزدهم آبان چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۳



تأکید من در واقع با این انگیزه است که شما که خودتان مخاطبید، خودتان میداندارید، کار بر دوش شماست، بروید سراغ کارها و برنامه‌ریزی‌هایی که با بصیرت یافتن ارتباط دارد؛ این نیاز مهم را تأمین کنید. بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله‌نما و قطب‌نماست. توی یک بیابان انسان اگر بدون قطب‌نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لیکن احتمالش ضعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعبهای زیادی شود. قطب‌نما لازم است؛ بخصوص وقتی دشمن جلوی انسان هست. اگر قطب‌نما نبود، یک وقت شما می‌بینید بی‌سازوبرگ در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ آن وقت دیگر کاری از دست شما بر نمی‌آید. پس بصیرت، قطب‌نما و نورافکن است. در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگر است. بصیرت راه را به ما نشان می‌دهد.

البته برای موفقیت کامل، بصیرت شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. به تعبیر طلبگی ماها، علت تامه‌ی موفقیت نیست. برای موفقیت، شرائط دیگری هم لازم است؛ که حالا بعد اگر ان شاء الله مجال شد و یادماند، در آخر صحبت اشاره‌ای می‌کنم. اما بصیرت شرط لازم است. اگر همه‌ی آن چیزهای دیگر باشد، بصیرت نباشد، رسیدن به هدف و موفقیت، بسیار دشوار خواهد بود.

امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در جای دیگر میفرماید: «فإنما البصير من سمع فتنكّر و نظر فأبصر»؛ بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. هر شنیده‌ای را نمیشود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید.

بصیرت را در دو سطح میتوانیم تعریف کنیم. یک سطح، سطح اصولی و لایه‌ی زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا میکند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدفدار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگی‌مان هدفدار است؛ بی‌هدف به دنیا نیامدیم. این، لازمه‌ی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر این است. وقتی فهمیدیم هدفدار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی‌آئیم. خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است. تلاش میکنیم آن هدف را پیدا کنیم. بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع میشود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه‌ی زندگی میشود تلاش؛ آن هم تلاش جهتدار و هدفدار. از آن طرف این را هم میدانیم که با نگاه توحیدی، هر گونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را

قطعاً به نتیجه میرساند. این نتایج مراتبی دارد؛ یقیناً به یک نتیجه‌ی مطلوب میرساند. با این نگاه، در زندگی انسان دیگر یأس، ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما میدانید وجود شما، پیدایش شما، حیات شما، تنفس شما با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف میگردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش میکنید. از نظر خدای متعال که آفریننده‌ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه‌ای که رسیدید، در واقع به هدف رسیدید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت و ضرر برای مؤمن اصلاً متصور نیست. فرمود: «ما لنا الا احدى الحسنین»؛ یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته میشویم، که این بهترین است؛ یا دشمن را از سر راه برمیداریم و به مقصود میرسیم، که این هم بهترین است. پس در اینجا ضرری وجود ندارد.

درست نقطه‌ی مقابل، نگاه مادی است. نگاه مادی اولاً پیدایش انسان را، وجود انسان را در عالم بدون هدف میداند؛ اصلاً نمیداند برای چه به دنیا آمده است. البته در دنیا برای خودش هدفهائی تعریف میکند - به پول برسد، به عشق برسد، به مقام برسد، به لذتهای جسمی برسد، به لذتهای علمی برسد؛ از این هدفها میتواند برای خودش تعریف کند - اما اینها هیچکدام هدفهای طبیعی نیست، ملازم با وجود او نیست. وقتی اعتقاد به خدا نبود، اخلاقیات هم بی‌معنی میشود، عدالت هم بی‌معنی میشود؛ جز لذت و سود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمیکند. اگر انسان در راه رسیدن به سود شخصی پایش به سنگ خورد و آسیب دید، ضرر کرده، خسارت کرده. اگر به سود نرسید، اگر نتوانست تلاش کند، نوبت به یأس و ناامیدی و خودکشی و به کارهای غیر معقول دست زدن میرسد. پس ببینید فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی، معرفت الهی و معرفت مادی این است. این، اساسی‌ترین پایه‌های بصیرت است.

با این نگاه، وقتی انسان مبارزه میکند، این مبارزه یک تلاش مقدس است؛ اگر جنگ مسلحانه هم بکند، همین جور است. اصلاً مبارزه بر اساس بدبینی و بدخواهی نیست. مبارزه برای این است که انسانیت - نه فقط شخص خود او - به خیر و کمال و رفاه و تکامل مقامات رفیع نائل شود. با این نگاه، زندگی چهره‌ی زیبایی دارد و حرکت در این میدان وسیع، یک کار شیرین است. خستگی انسان با یاد خدای متعال و با یاد هدف برطرف میشود. این، پایه‌ی اساسی معرفت است؛ پایه‌ی اساسی بصیرت است. این بصیرت خیلی چیز لازمی است؛ این را باید ما در

خودمان تأمین کنیم. بصیرت در حقیقت زمینه‌ی همه‌ی تلاشها و مبارزات انسانی در جامعه است. این یک سطح بصیرت.

البته برای موفقیت کامل، بصیرت شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. به تعبیر طلبگی ماها، علت تامه‌ی موفقیت نیست

بجز این سطح وسیع بصیرت و لایه‌ی عمیق بصیرت، در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی‌بصیرتی عارض انسان شود. انسان باید بصیرت پیدا کند. این بصیرت به چه معناست؟ یعنی چه بصیرت پیدا کند؟ چه جوری میشود این بصیرت را پیدا کرد؟ این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او میگذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا میکند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین، اعتبار کند: «رحم الله امرء تفکر فاعتبر»؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند. یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «و اعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آنها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد میکند؛ یعنی بینائی ایجاد میکند و انسان چشمش به حقیقت باز میشود.

امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در جای دیگر میفرماید: «فإنما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر»؛ بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، ببیند. هر شنیده‌ای را نمیشود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید. «البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر». نَظَرَ یعنی نگاه کند، چشم خود را نبندد. ایراد کار بسیاری از کسانی که در لغزشگاه‌های بی‌بصیرتی لغزیدند و سرنگون شدند، این است که نگاه نکردند و چشم خودشان را بر یک حقایق واضح بستند. انسان باید نگاه کند؛ وقتی که نگاه کرد، آنگاه خواهد دید. ما خیلی اوقات اصلاً حاضر نیستیم یک چیزهایی را نگاه کنیم. انسان می‌بیند منحرفینی را که اصلاً حاضر نیستند نگاه کنند. آن دشمن عنود را کار نداریم - حالا این را بعداً عرض خواهم کرد؛ «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علواً» - بعضی‌ها هستند که انگیزه دارند و با عناد وارد میشوند؛ خوب، دشمن است دیگر؛ بحث بر سر او نیست؛ بحث بر سر من و شماست که توی عرصه هستیم. ما اگر بخواهیم بصیرت پیدا کنیم، باید چشم را باز کنیم؛ باید ببینیم. یک چیزهایی هست که قابل دیدن است. اگر ما از آنها سطحی عبور کنیم، آنها را نبینیم، طبعاً اشتباه میکنیم.

من یک مثال از تاریخ بزنم. در جنگ صفین لشکر معاویه نزدیک به شکست خوردن شد؛ چیزی نمانده بود که بکلی منهدم و منهزم شود. حيله‌ای که برای نجات خودشان اندیشیدند، این بود که قرآن‌ها را بر روی نیزه‌ها کنند و بیاورند وسط میدان. ورقه‌های قرآن را سر نیزه کردند، آوردند وسط میدان، با این معنا که قرآن بین ما و شما حکم باشد. گفتند بیایید هرچه قرآن میگوید، بر طبق آن عمل کنیم. خوب، کار عوام‌پسند قشنگی بود. یک عده‌ای که بعدها خوار شدند و روی امیرالمؤمنین شمشیر کشیدند، از میان لشکر امیرالمؤمنین نگاه کردند، گفتند این که حرف خوبی است؛ اینها که حرف بدی نمی‌زنند؛ می‌گویند بیائیم قرآن را حکم کنیم. ببینید، اینجا فریب خوردن است؛ اینجا لغزیدن به خاطر این است که انسان زیر پایش را نگاه نمی‌کند. هیچ کس انسان را نمی‌بخشد اگر بلغزد، به خاطر اینکه زیر پایش را نگاه نکرده، پوست خربزه را زیر پای خودش ندیده. آنها نگاه نکردند. آنها اگر می‌خواستند حقیقت را بفهمند، حقیقت جلوی چشمشان بود. این کسی که دارد دعوت میکند و میگوید بیایید به حکمیت قرآن تن بدهیم و رضایت بدهیم، کسی است که دارد با امام منتخب مقرر الطاعه می‌جنگد! او چطور به قرآن معتقد است؟ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب غیر از اینکه از نظر ما از طرف پیغمبر منصوب و منصوب بود، اما آن کسانی هم که این را قبول نداشتند، این مسئله را قبول داشتند که آن روز بعد از خلیفه‌ی سوم، همه‌ی مردم با او بیعت کردند، خلافت او را قبول کردند؛ شد امام، شد حاکم مقرر الطاعه‌ی جامعه‌ی اسلامی. هر کس با او می‌جنگید، روی او شمشیر میکشید، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانها بود که با او مقابله کنند. خوب، اگر این کسی که قرآن را سر نیزه کرده، حقیقتاً به قرآن معتقد است، قرآن می‌گوید که تو چرا با علی می‌جنگی. اگر واقعاً به قرآن معتقد است، باید دستهایش را بالا ببرد، بگوید آقا من نمی‌جنگم؛ شمشیرش را بیندازد. این را باید میدیدند، باید می‌فهمیدند. این مطلب مشکلی بود؟ این معضلی بود که نشود فهمید؟ کوتاهی کردند. این میشود بی‌بصیرتی. اگر اندکی تدبیر و تأمل میکردند، این حقیقت را می‌فهمیدند؛ چون اینها خودشان در مدینه اصحاب امیرالمؤمنین بودند؛ دیده بودند که در قتل عثمان، عوامل و دستیاران خود معاویه مؤثر بودند؛ آنها کمک کردند به کشته شدن عثمان؛ در عین حال پیراهن عثمان را به عنوان خونخواهی بلند کردند. آنها خودشان این کار را کردند، مقصر خودشان بودند، اما دنبال مقصر میگشتند. ببینید، این بی‌بصیرتی ناشی از بی‌دقتی است؛ ناشی از نگاه نکردن است؛ ناشی از چشم بستن بر روی یک حقیقت واضح است.

امروز کار عمده‌ی دشمن در جنگ نرم، غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور است؛ این را توجه داشته باشید. امروز مهمترین کار دشمن این است.

در همین قضایای فتنه‌ی اخیر، یک عده‌ای اشتباه کردند؛ این بر اثر بی‌بصیرتی بود. ادعای تقلب در یک انتخابات بزرگ و با عظمت میشود؛ خوب، این راهش واضح است. اگر چنانچه کسی معتقد به تقلب است، اولاً باید استدلال کند، دلیل بیاورد بر وجود تقلب؛ بعد هم اگر چنانچه دلیل آورد یا نیاورد، قانون راه را معین کرده است؛ میتواند شکایت کند. باید بازرسی شود، بازبینی شود؛ آدمهای بی‌طرفی بیابند نگاه کنند تا معلوم شود تقلب شده یا نشده؛ راهش این است دیگر. اگر چنانچه کسی زیر بار این راه نرفت و قبول نکرد - با اینکه ما کمکهای زیادی هم کردیم: مدت قانونی را بنده تمدید کردم؛ حتی گفتیم خود افراد بیابند جلوی دوربینهای تلویزیون شمارش کنند - دارد تمرد میکند... توجه بفرمائید. مقصود این نیست که راجع به قضایای گذشته اظهار نظر کنیم؛ میخواهیم مثال بزنیم. پس بصیرت پیدا کردن، کار دشواری نیست. اگر شما نگاه کردید دیدید یک راه معقول قانونی‌ای وجود دارد و کسی از آن راه معقول قانونی سرمیپیچد و کاری میکند که برای کشور مضر است، ضربه‌ی به منافع ملت است، خوب، با نگاه عادلانه، با نگاه متعارف، با نگاه غیرجانبدارانه، معلوم است که او محکوم است؛ این یک چیز روشنی است، یک قضاوت واضحی است. پس ببینید مطالبه‌ی بصیرت، مطالبه‌ی یک امر دشوار و ناممکن نیست. بصیرت پیدا کردن، کار سختی نیست. بصیرت پیدا کردن همین اندازه لازم دارد که انسان اسیر دامهای گوناگون، از دوستی‌ها، دشمنی‌ها، هوای نفس‌ها و پیشداوری‌های گوناگون نشود. انسان همین قدر نگاه کند و تدبر کند، میتواند واقعیت را پیدا کند. مطالبه‌ی بصیرت، مطالبه‌ی همین تدبر است؛ مطالبه‌ی همین نگاه کردن است؛ مطالبه‌ی چیز بیشتری نیست. و به این ترتیب میشود فهمید که بصیرت پیدا کردن، کار همه است؛ همه میتوانند بصیرت پیدا کنند. البته بعضی نه به خاطر عناد، نه به خاطر بدخواهی، که گاهی غفلت میکنند. انسان با اینکه جان خودش را خیلی دوست دارد، اما گاهی ممکن است در حال رانندگی هم یک لحظه حواسش پرت شود، یک لحظه چرت بزند، یک ضایعه‌ای پیش بیاید. لغزشهایی که در این زمینه پیش می‌آید، اینها را نمیشود گناه دانست؛ اما اگر چنانچه تداوم پیدا کند، این دیگر بی‌بصیرتی است، این دیگر غیر قابل قبول است.

امروز کار عمده‌ی دشمن در جنگ نرم، غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور است؛ این را توجه داشته باشید. امروز مهمترین کار دشمن این است. افرادی که در کار سیاسی و مسئله‌ی سیاسی واردند و مطلعند، میدانند امروز قدرت ابرقدرتها بیش از آنچه که در بمب هسته‌ای‌شان باشد، در ثروتهای انباشته‌ی در بانکهاشان باشد، در قدرت تبلیغاتی آنهاست، در صدای بلند آنهاست که به همه جا میرسد. شیوه‌های تبلیغاتی را هم خوب بلدند. در کار تبلیغات انصافاً پیشرفت هم کرده‌اند. امروز غربی‌ها - چه در اروپا، چه در آمریکا - در کار تبلیغات، شیوه‌های مدرن و بسیار

پیشرفته‌ای را یاد گرفته‌اند و بلد شده‌اند؛ ما در این جهت عقبیم. یکی از اساسی‌ترین کارهای آنها این است که تبلیغ کردن را بلدند. با این شیوه‌های تبلیغی، با جنجال، با فرستادن انبوه حرفه‌های خلاف واقع، سعی میکنند فضای جوامع را دگرگون کنند و تأثیر بگذارند؛ باید به این نکته توجه داشت، باید این را مراقب بود. امروز وظیفه‌ی جوانهای ما از این جهت سنگین است. نه فقط خودتان باید حقیقت را تشخیص دهید، بلکه باید فضا و محیط پیرامونی خودتان را هم با بصیرت کنید و برای آنها هم قضایا را روشن کنید.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۸۹/۸/۴

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱ جوادى آملی ، عبدالله ، تفسير تسنيم ، جلد ۱ و ۲ و ۳ ، اسراء ، قم
- ۲ طباطبایى ، سيد محمد حسين ، تفسير الميزان ، جلد ۹ و ۱۰ ، مترجم : سيد محمدباقر موسوى همدانى ، دفتر انتشارات اسلامى ، قم ، ۱۳۶۵
- ۳ - مكارم شيرازى ، ناصر ، تفسير نمونه ، جلد ۷ و ۹ و ۱۰ ، دارالكتب الاسلاميه ، تهران ، چاپ ۲۱ ، سال ۸۱

## منابع اینترنتی:

- ۱ - تبیان
- ۲ - تبیین ( انجمن فارغ التحصیلان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی)
- ۳ - حوزه نت
- ۴ - خبرگزاری فارس
- ۵ - دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری
- ۶ - رادیو قرآن
- ۷ - راسخون
- ۸ - سماموس
- ۹ - شناخت رهبری
- ۱۰ - مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۱ - مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی ( درسهایی از قرآن)